

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پانزدهم
شماره ۱۷۴ شهریور ماه ۱۳۹۳ - سپتامبر ۲۰۱۴

فلسطین در برابر اسرائیل یا دفاع از استقلال و حق حاکمیت ملی در برابر تجاوزگری

فراموش نکنیم

که تنها آن اصولی کهنه شده اند که ضامن
تداوم تکامل جوامع بشری بسوی آینده ای به
سود توده های زحمتکش و عموم مردم
نیستند.

به عبارتی دیگر پایداری و حفاظت اصول
اساسی همواره بر هر تصمیم سیاسی روز
سایه خود را به نحوی از انحاء می افکند.
یکی از این اصول اساسی که حفظ روابط
سالم و صلح آمیز بین خلق ها و حتی دولت
های جهان ما - صرف نظر از سامان
اقتصادی- سیاسی و اجتماعی آنان - است،
حق حاکمیت ملی و دفاع از استقلال
کشورهاست. بحث مفصل آن را به آینده
محول می سازیم. این پرنسپ که در واقع در
ماهیت خود بورژوازی است و علی القاعده
بورژوازی می بایستی پرچم آن را به دست
گیرد، در این اواخر با ظهور امپریالیسم
متوحش، لیبرالیسم و سیاست های جنگ
طلبانه و سلطه گرایانه امپریالیسم آمریکا با
همدستی امپریالیسم اروپا، با مرور زمان به
زیر پا گذاشته شده است. آنطور که به نظر
می رسد تنها بخشی از بورژوازی ایران و
حتی بخشی از جنبش «کمونیستی» و در
واقع کمونیست های اصیل و واقعی به آن
وفادار مانده اند و مدافع پیگیر و پایدار آنند.
در این مورد نیز در بحثی جداگانه و در
آینده سخن خواهیم راند.

اما چرا این بحث؟ اخیرا برخی از
روشنفکران ایران اطلاعاتی ای بر ضد
کشتار مردم فلسطین... ادامه در صفحه ۲

مبارزه با دو قطب ارتجاعی یک تئوری صهیونیستی-امپریالیستی است

«بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش
منطقا به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود.

... جنگ افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است» (نقل از گفتار منصور
حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰).

فجایعی که در دنیا صورت می گیرد، بربریتی که امپریالیستها و صهیونیسم به
رهبری امپریالیست آمریکا به مردم جهان تحمیل کرده اند، همدستی آشکار
امپریالیسم با ارتجاع اسلامی و جهادیهها در لیبی، سوریه، عراق و... پوچی تئوری
های منصور حکمت را که در یکدوره بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ چون ویروس
خطرناکی محیط جنبش کارگری و کمونیستی ایران را آلوده کرده بود بر ملا کرده
است. وقتی نظریه ای ماهیت مبارزه طبقاتی و ملی را نفی کرده و آنرا تا حد جنگ
مشتی جهادیهست اسلامی و میلیتاریسم آمریکائی محدود نماید و مدعی شود مبارزه
اساسی سیاسی در جهان جنگ قدرت بین دو قطب ارتجاعی است، روشن است که
کارنامه این نظریه فقط فاجعه بیار می آورد. همه مریدان منصور حکمت و همه
کسانی که به نحوی از انحاء با این تئوری مبارزه با "دو قطب ارتجاع" آلوده شدند
از مبارزه روشن طبقاتی دست کشیده، مفاهیم غیر طبقاتی نظیر "مدرن" و "سنت"
را جایگزین مبارزه طبقاتی کرده و سر انجام مجبور شدند با تئوری های من در
آوردی "سناریوی سیاه و سفید" تحولات جهان را توضیح دهند. مریدان منصور
حکمت با این تئوری ها که آنرا بر ضد مبارزانی ساخته اند که با امپریالیسم و
صهیونیسم مبارزه می کنند، در عمل نشان دادند که در تجاوز جهادیهها به لیبی با
یاری پیمان نظامی و تجاوزگر ناتو، آنها بر ضد یک کشور مستقل، مرفه و امن، در
کنار جهادیهها قرار گرفته و بربرهای وحشی جهادیهست را مورد حمایت قرار
دادند. آیا هیچ عقل سالمی می تواند از وضعیت... ادامه در صفحه ۲

ارتش "داعش" و نقش وی در طرح های راهبردی امپریالیستی

پس از حمله داعش به عراق سر و صدای زیادی بر پا شد و نظر مردم جهان را به
سوی خود جلب کرد. عمال امپریالیست و صهیونیست راه افتاده اند تا ارتش داعش
را به عنوان "خطر اسلام" و تهدید "اسلام سیاسی" معرفی کنند. سربازان این ارتش
همان مزدورانی هستند که در افغانستان، لیبی، عراق، سوریه و... تحت عنوانهای
دیگر در همدستی با امپریالیسم می جنگیدند و امروز نام داعش را برای خویش
برگزیده اند. روزی از آنها به عنوان اپوزیسیون لیبی، روز دیگر به عنوان
اپوزیسیون سوریه و حال به عنوان اپوزیسیون عراق نام برده می شود.

داعش همان مزدورانی هستند که تحت نام اسلام و یا با تعصبات مذهبی اسلامی
همراه با تحریکات و هدایت امپریالیستها فعالیت می کردند و می کنند. هزینه های
گزارف این عده را دول عربستان سعودی و قطر می پردازند. آنها مورد حمایت
مستقیم امپریالیستهای آمریکا و اروپا هستند و ناتو از طریق ترکیه به آنها یاری می
رساند. بسیاری از آنها در اردوگاههای آمریکائی در ترکیه و اردن تعلیمات نظامی
دیده اند. رهبرانی از آنها آلمانی هائی هستند که ریش گذارده و بیکیاره اسلام آورده
و مانند لارنس عرب سر و کله شان در سوریه پیدا شده است. تعداد این آلمانی ها به
ادعای سازمانهای امنیتی آلمان حدود ۴۰۰ نفر است که از آلمان به سوریه در حال
گشت و گذار بوده اند و مقامات امنیتی آلمان می دانند آنها چه کسانی هستند، ولی آنها
را به عنوان تروریست و خطر بالقوه برای امنیت عمومی دستگیر نمی کنند، زیرا
به وجود آنها تا کنون نیاز داشته و لذا "حریم افراد قابل احترام" است. تعداد این
تروریستها از سایر ممالک اروپائی به بیش از دو هزار نفر می رسد. این
تروریستهای اروپائی، تروریستهای "خوب" محسوب می شوند. اعضاء ارتش
داعش دستمزد می گیرند، و مانند همه ارتشهای در حال جنگ از پوشش تدارکاتی
مطمئنی برخوردارند، پوشاک آنها و تمام تجهیزات آنها که شامل مواد غذایی، اسلحه
های مدرن، صدها وسایل نقلیه، دارو، مخارج ایاب و ذهاب می شود، از طریق
کشور اردن و بویژه ترکیه تهیه می گردد. مجروحان آنها... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

فلسطین در برابر اسرائیل...

به صورت وسیع پخش کرده اند. ما در اطلاعیه ها و نوشته های مختلف خود ماهیت سودجویانه، اپورتونیستی و نفاق افکنانه این اطلاعیه را توضیح داده ایم. بر له و علیه محتوای این اطلاعیه مقالات و نوشته های گوناگونی انتشار یافته است. واقعیت آن است که جنگ غزه - این جنگ معیار ساز و در عین حال خانمان برانداز - به طور روشن صفوف خلق و ضد خلق، صفوف دفاع از اصول اساسی حق ملل در قبال تجاوز و جنایت را در برابر تجاوزات و جنایات یک رژیم نژادپرست فاشیستی با همکاران بین المللی اش مشخص و روشن ساخته است.

در این میان نقش مخرب امپریالیست ها و وابستگان ایرانی آن، این مزدوران شناخته شده - و متاسفانه اکثرا ناشناخته - در تبلیغ و تزیین افکار و تئوری های امپریالیستی و ارتجاعی را می بایستی با دقت در نظر گرفت. لیکن سخن اساسی ما در تخریب آگاهانه ارتجاع بین المللی امپریالیست ها و بویژه صهیونیستها در صفوف خلق و بویژه کمونیست ها نیست. هشیاری و همواره در تعقیب جریانات روز بودن، ما را در افشای نقش آگاهانه نفوذ و تخریب صف متحد خلق از سوی ارتجاع و امپریالیسم کمک خواهد کرد.

مشکل اساسی مبارزه مردم و طبقه کارگر در قبال جنگ تبلیغاتی و ایدئولوژیک امپریالیسم، نفوذ در افکار، ایده ها و نظرات مردم و بویژه روشنفکران مترقی و یا "چپ" است از طریق استدلال و تئوریهای عوامفریبانه، ظاهرپسند ولی بی محتوی. جالب آن است که مبتکرین ارائه نظرات در دفاع مستقیم و یا غیر مستقیم از اسرائیل و حمله صریحا مستقیم به حماس با استدلال گوناگون و حتی متضاد - و یا حداقل از مواضع ایدئولوژیک متضاد - وارد عرصه مبارزه گشته اند.

- گروهی - به ویژه اطلاعیه اولیه در اول مرداد ۱۳۹۳ (دوم اوت ۲۰۱۴) تحت عنوان «به کشتار مردم فلسطین بی درنگ خاتمه دهیم» بر آن است که: «جنگ حماس با اسرائیل هیچ چیز نیست جز جنگ قدرت بر منطقه ای که هم اکنون در اختیار دولت اسرائیل است» و نام آن را «هدف ارتجاعی» می نهد.

برخی دیگر در استقبال از این اطلاعیه اولیه بر آنند که: «مخالف و مبارزه ی حماس و اسرائیل و با جریان حاکم بر سرمایه داری جهانی به طور کلی مخالفت و مبارزه ای ارتجاعی است» و دلیل آنان نیز آن است که «غایت آمل اخوان المسلمین هیچ نبوده و نیست جز برقراری شکل واپسگرایانه تری از سرمایه داری، سرمایه داری با روپنای استبداد دینی برای تحمیل بی حقوقی بیشتر و استثمار شدیدتر بر طبقه کارگر. خواست حماس در فلسطین نیز چیزی جز این نبوده و نیست».

کسانی نیز از موضع "چپ" و "کمونیست" به استناد ناوارد به لنین و قطعنامه کنگره دوم انترناسیونال سوم در واقع به لنینیسم حمله کرده و برآنند که چون لنین گویا خواهان مبارزه بر علیه روحانیون بوده است و کمونیست ها را در دفاع از مبارزات ضد امپریالیستی خلق ها تنها در حالت هژمونی آنان توصیه کرده است؛ بنابر این دفاع از مبارزه خلق فلسطین تحت رهبری حماس عملی است نادرست.

و اما تکیه گروهی از روشنفکران - بویژه بخش بورژوازی آن - بر اساس جدایی دین از دولت و سکولاریسم و تکیه بر دموکراسی بورژوازی و تضاد آن با اهداف اسلامی حماس پس از کسب

قدرت است. یکی از فعالین سابق جبهه ملی می نویسد: «حماس یک سازمان بنیادگرای اسلامی و خواهان تشکیل یک حکومت اسلامی(خلافت اسلامی) بر اساس قرآن و احکام و موازین شریعت اسلام نه تنها در سراسر فلسطین که در منطقه و جهان است.»

در یک کلام حماس به همان اندازه مرتجع، خیانتکار و خطرناک است که اسرائیل. حتی بیش از آن به قول نویسنده فعال سابق جبهه ملی: «... حماس مسلح است و به گونه ای جدی منطقه را به خاک و خون می کشد.»

ما در چندین نوشته کوشش خواهیم کرد که زمینه فکری و تئوریک این گونه انحرافات را روشن ساخته و خطر نفوذ ایده های ارتجاعی و ضد بشری را در قالب استدلال و تئوری های عام، نامربوط، عوامفریبانه و حتی ارتجاعی در بین روشن فکران ایران که عموما هواخواه ایران و جهانی صلح آمیز، دموکراتیک و بهتر از کنونی اند، روشن سازیم.

فراموش نکنیم که:

معیار درست برای تشخیص دفاع و یا عدم دفاع از مبارزات ملی و آزادی بخش خلق ها معیاری است سیاسی و مشخص و نه ایدئولوژیک و کلی. تمام گروه های متعدد دفاع از صهیونیسم و امپریالیسم(چه آگاهانه و چه ناآگاهانه)، همه آن بخشی که در بالا به آن اشاره کرده ایم، نه از واقعیات بلکه از آرزوها و امیال ایدئولوژیک خویش حرکت می کنند. آن گروه که حماس را بر اساس برنامه و اهداف خود که عمدتا مذهبی است در کنار آن عده که شکل مذهبی حماس را برای رشد سرمایه داری نمی پسندند و بر عکس خواهان شکل غیر مذهبی و دموکراتیک آنند. و هم چنین آنانی که به نام کمونیسم برآنند که کمونیست ها هرگز با غیر خودی همراه نخواهند شد، همه و همه در یک نکته مشترک اند و آن تحمیل نظرات ذهنی، ایدئولوژیک خویش بر دیگران و در یک کلام اراده گرایی در ورای روال واقعیات و شرایط موجود.

حماس بدون تردید سازمانی است با ایدئولوژی ارتجاعی. اما مگر آن نویسنده جبهه ملی سابق و یا آن نویسنده ارجمندی که بیراهه های آزمون شده مذاکرات اسرائیل با نیروهای «میانه» فلسطینی را دوباره پیشنهاد می کند و بدون لحظه ای تردید حماس را که منتخب مردم در غزه است به کنار می زند، ضرورتا دارای ایدئولوژی مترقی اند؟ همین گروه ها چنانچه به جای حماس، جبهه ای کمونیستی رهبری مبارزه مردم را در دست داشت بدون تردید با آن به مبارزه برمی خاستند. از نقطه نظر مارکسیستی - لنینیستی هیچ ایدئولوژی سوا ایدئولوژی مارکسیستی مترقی نیست. نتیجتا همه طیف های بورژوازی نیز مرتجع اند. اما معیار ما در مبارزه روزانه هرگز ایدئولوژیک نیست.

ایدئولوژی چنانچه آن را درست به کار اندازیم خط حرکت، استراتژی و چراغ راهنما و دورنمای کار ماست. اما فعالیت ما و کار روزانه از تحلیل مشخص ما از واقعیات عینی برمی خیزد. و در این جاست که نقش و حرکت عوامل و نیروهای اجتماعی و سیاسی تعیین کننده اند. حماس به دلیل اعتقادات مذهبی و دورنمای جامعه ایدل خویش به شدت ارتجاعی است. اما همین سازمان ارتجاعی در کنار سازمانهای مقاومت دیگر علیه اشغال و تجاوز اسرائیل مبارزه می کند. نقش حماس در دفاع از استقلال فلسطین مثبت و مترقی است. آمل ایدئولوژیک حماس امری است نهفته و مربوط به اهداف آینده آنان. هر حرکت و تکامل در جامعه از

واقعیات شروع می شوند و نه از ایدئولوژی، اهداف و یا تئوری های درست ما. حماس توانسته با تکیه بر آمل مردم فلسطین در زمان سازشکاری نیروهای غیر مذهبی که به زیر قرار داد تسلیم طلبانه "اسلو" صحه گذارند، رهبری مبارزات فلسطین و بویژه مردم فلسطین را به دست آورد. این امر برای دیگران و همه منتقدین به حماس و منجمله ما، امری است ناگوار و لیکن واقعیتی غیر قابل انکار. چگونگی کسب هژمونی در مبارزه خلق فلسطین علیه اسرائیل و بدست کدام نیرو مساله است جداگانه و کاملا انتزاعی. حال چه باید کرد. طرفداران حذف حماس و مبارزه با آن چه راهی را پیشنهاد می دهند: «باید بر اسرائیل فشار آورد تا با سازمان الفتح برای صلح جهانی، در چهارچوب دو کشور فلسطین و اسرائیل بر سر میز مذاکره بنشینند و به خواسته های به حق فلسطینیان تن دهد.»

همه اینگونه بیراهه ها آزمون شده اند. تئوری «مبارزه دو ارتجاع» در عمل یا راه را برای مبارزه با هر دو - که عمدتا مبارزه با خلق فلسطین است - می گشاید و یا مبارزه با تجاوز و جنایات اسرائیل را دچار تزلزل، اختلال و تفرقه می سازد. همه طرفداران حمله اسرائیل به حماس و جد کردن آن از مجموعه مبارزات خلق فلسطین در یک نکته دیگر نیز مشترکند و آن گریز از واقعیات عیان که در برابر همه ماست و استنتاج از آنان. به جای آن توسل به استنتاجات، تئوری ها و مقولات ذهنی و اکثرا ناروشن و قابل بحث و بویژه نامربوط همانند «جریان حاکم بر سرمایه داری جهانی»، «سرمایه داری با روپنای استبداد دینی» و یا «ساختار دموکراتیک» و غیره. چشم گیر است.

از این طریق است که آنان راه حل های آماده شده فکری و ایدئولوژی خود را بر واقعیات و بر مبارزات مردم فلسطین اراده گرایانه تحمیل می کنند. همان راهی که آگاهانه صهیونیسم و امپریالیسم در آن مصراانه فعالیت می کنند. دنیای ما جهانی است واقعی و نه خیالی چه ما بخواهیم و یا نخواهیم در فلسطین حماس وزنه اساسی دارد و اسرائیل در برابر او و خلق فلسطین قرار گرفته است و هرگز برای فلسطین حق حاکمیت قائل نیست و در نهایت قصد تصاحب و حاکمیت بر سرزمین آن ها را دارد. دفاع از حق خلق فلسطین برای کسب استقلال و حاکمیت ملی اساسی ترین حقی است که هیچ کمونیستی، هیچ آزادیخواه و یا دموکراتی نمی تواند آن را آگاهانه زیر پا بگذارد، عدم دفاع از این اصل با هر استدلال تئوریک و یا ایدئولوژیکی که با این اصل مشخص در ارتباط نیست. خلط مبحث، کوشش در انحراف مبارزات به سود امپریالیسم و ارتجاع جهانی است.

مبارزه با دو قطب...

جدید کشور متلاشی و سراپا آشوب لیبی حمایت کرده آنرا بهتر از دوران معمر قذافی بدانند؟ همین مریدان نظریات منصور حکمت در زمان تجاوز جهادیه های انترناسیونال که از سراسر جهان برای نامن کردن کشور سوریه ی مستقل و سکولار جمع آوری شده و با کمک آمریکا، فرانسه، انگلیس، آلمان، ترکیه، عربستان سعودی و قطر برای مستعمره کردن سوریه می جنگیدند، به حمایت برخاسته و نیروی داعش را نیروی دموکرات و اپوزیسیون انقلابی که گویا بر ضد استبداد بشار اسد

می جنگد معرفی ... ادامه در صفحه ۳

مبارزه با دو قطب...

می کردند. مبارزه خلقهای سوریه در دفاع از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی خود پاسخ این نایکاران را داد. آنها اکنون در مورد سوریه پس از آنکه به وظایف تبلیغاتی و خرابکارانه خود عمل کردند سکوت نموده اند. این عده در زمان جنایات بر ضد بشریت که توسط صهیونیستهای اسرائیلی علیه مردم لبنان و فلسطین اشغالی انجام می شد و می شود، از همه می خواستند که از حمایت مردم لبنان و فلسطین دست بکشند و کشتار مستمر این دول "دموکرات" و حامی "حقوق بشر" و "مدرن" را تائید کنند، زیرا آنها در جبهه "مدرنیسم" علیه حزب الله لبنان و حماس در فلسطین می جنگند. به نظر آنها مبارزه حماس برای اخراج اشغالگر صهیونیستی به مردم فلسطین ربط ندارد و آنها نباید خود را گوشت دم توپ "اسلام سیاسی" بکنند. ده ها هزار کشته و قربانیان بمبهای فسفری و خوشه ای در لبنان و فلسطین مورد تائید آنها بود. زیرا برای آنها قتل عام فلسطینی ها، لبنانی ها، سوریه ای ها و لیبیایی ها و ایرانی ها در صورت تجاوز آمریکا و اسرائیل و امپریالیستها و ارتجاع منطقه به ایران همه و همه **مبارزه دو قطب**

ارتجاعی است و مردم جهان باید تنها به عنوان ناظر بی طرف بر آنها بنگرند. البته این تئوری های پر از تناقض و ریاکارانه که دیگر حتی برای خودشان هم بُرد ندارد و تضادهای آشکارش قابل دفاع نبوده و قدرت فریبکاری خویش را از دست داده است، به آنجا منجر شده که پیروان منصور حکمت ناچار شوند دست خودشان را رو کنند و به صراحت از اسرائیل و استقلال کردستان عراق که همان اسرائیل دوم است به دفاع برخیزند. تشدید تضادها میان نیروهای اپوزیسیون ایران و یا حتی در میان هیات حاکمه ایران نشان می دهد که دو تفکر و جریان در حال رشد است. همه آن ایرانی هایی که از استقلال سیاسی کشورشان در مقابل نیروهای بیگانه دفاع می کنند و در عرصه جهانی در جبهه نیروهای انقلابی قرار دارند و همه دیگر کسانی که در پشت سر سرمایه های صهیونیستی و امپریالیستی سنگر گرفته و خود را برای اشغال ایران و تحمیل سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و گشودن دروازه های اقتصادی ایران به روی سرمایه های نوکانه مهیا می سازند. تئوری های حمایت از "سناریوی سفید" و "مدرنیسم" و مبارزه با "دو قطب ارتجاع" همه و همه در متن همین سیاست عمومی امپریالیستی انجام می گیرد. آنها برای هجوم به ایران به زمینه فکری توجیه گرانه چنین تجاوزی نیاز دارند تا بتوانند آنرا به عنوان "مترقی" و "پیشرفته" جا زنند و مدعی شوند که در دنیای جهانی شدن سرمایه سخن از استقلال سیاسی گفتن حرفهای مفت و عقب مانده اند. ما امروز با این دو تفکر ارتجاعی در سراسر جهان و بویژه در منطقه خاورمیانه روبرو هستیم. ببینید همه آن نیروهای ارتجاعی ایرانی که از استقلال کردستان عراق به عنوان اسرائیل دوم در منطقه دفاع می کنند حاضر نیستند از استقلال ایران دفاع کنند. همه آنهايي که استقلال ایران را در مقایسه با جهانی شدن سرمایه بی ارزش دانسته و مسخره می کنند خودشان حامی و بلندگوی پر صدای استقلال سیاسی کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی سوگلی اسرائیل هستند.

تمام تحولات منطقه و ایران نشان می دهد که تئوری های صهیونیستی منصور حکمت مبنی بر اینکه: "بناظر من آمریکا وارد جدال با اسلام

سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقاً به تضعیف اسلام سیاسی منجر می شود.

... جنگ افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است (نقل از گفتار منصور حکمت در انترناسیونال هفتگی ۲۰ مهر ۱۳۸۰) پوچ از کار در آمده و امپریالیسم آمریکا بر اساس

توفان در توئیتر**Toufanhezbkar**
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک**Toufan HezbeKar**

facebook

Name:
Toufan HezbeKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

منافع طبقاتی خود در پی حمایت از بربرهایی است که زیرپوشش اسلام به جنایتکاری مشغولند و مزدوران انترناسیونال هستند که چون مهره های شطرنج توسط امپریالیستها برای مقاصد سیاسی خود در عرصه شطرنج سیاسی جهان در جای ویژه خودشان گذارده می شوند. این عده وقتی تاریخ مصرفشان تمام شد به عنوان وحشی و بربر از طرف امپریالیستهای "مترقی و مدرن" مورد حمله قرار می گیرند و در مورد این اقدامات "بشردوستانه" ی امپریالیستها، بلندگوهای تبلیغاتی مزدوران بومی آنها از جمله مزدوران ایرانی آنها به کار می افتند. تجارب اخیر برای کسانی که صمیمیت دارند و فریب افکار آلوده و مسری منصور حکمت را خورده بودند، باید روشنگر باشد و درک کنند که تئوری "مبارزه با دو قطب ارتجاع" که آنها آنرا در تمام عرصه هایی که ملتها قصد دارند بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم به جنگند بر روی میز می آورند، یک نظریه ای است که در اطاقهای فکری امپریالیستی به عنوان جنگ روانی در زمان تجاوز نظامی ساخته شده و توسط عواملشان در جنبشها توزیع می شود. "اسلام سیاسی" آنگونه که منصور حکمت مدعی بود، در مبارزه با آمریکا تضعیف نشده است. زیرا اسلام، دینی است که انسانهایی به آن اعتقاد دارند و این انسانها متعلق به طبقات هستند. آنها می توانند با توسل به قراین و شواهدی در دین بر متن تمایلات طبقاتی خویش بر ضد امپریالیست برخیزند و همچنین نیز می توانند به همدست امپریالیستها بر ضد بی دینان بدل شوند. مبارزه با اسلام را جایگزین مبارزه طبقاتی کردن و صحنه گردانی با

بدنهای عریان نمودن، فقط همدستی با ارتجاعی رحمت و شقی تری بنام صهیونیسم و امپریالیسم است. سراپای تئوری های ارتجاعی و صهیونیستی منصور حکمت در عرصه زنده زندگی سیاسی نادرستی خود را ثابت کرده است. فقط باید مزدور بود تا در کنار داعش و اسرائیل در سوریه و عراق و یا در فلسطین و لبنان قرار گرفت و مدعی شد که این مبارزه به مردم جهان و خود این کشورها ربط ندارد و مبارزه دو باند جنایتکار، دو قطب جنایتکار است.

ارتش «داعش»...

به ترکیه برده می شوند و تحت درمان قرار می گیرند. تیمهای پزشکی با تجربه همراه آنها مسافرت می کنند. تجهیزات آنها بسیار مدرن است و کاربرد آنها به آموزش نیاز دارد. صدها وسیله نقلیه آنها از گمرک های ترکیه عبور کرده و بدون نمره دولتی تحت نظر نظامیان و مقامات امنیتی ترکیه به سوریه وارد می شود. در اختیار آنها انواع و اقسام وسایل ارتباطی را قرار داده اند. سازمانهای امنیتی در سراسر جهان این ولگردان و بیکاره های مزدور را که تنها از راه عملیات تروریستی سد جوع می کنند و تروریسم به منبع درآمد و حق حیات آنها بدل شده است را، جلب و جمع آوری نموده و آنها را در جبهه هایی به کار می گیرند که در متن سیاست راهبردی امپریالیستها در منطقه کاربرد داشته باشد. حتی این "مسلمانان دو آتشه" از طریق "جهاد نکاح" از تمتع جنسی برخوردارند که شامل بهره گیری از زنان شوهرداری می شود که خود را در راه اسلام "قربانی" کرده و در اختیار این مجاهدان "اسلامی" به ترتیب صف قرار می دهند. فتوهای لازم از جانب "بزرگان دین" صادر شده و اصل زنا در خدمت اسلام مجاز شناخته شده است. در سپاه داعش همه نوع مفاسد اجتماعی گرد آمده و اسلحه بدست گرفته اند. آنان مشتکی نابینایان بی ریشه و مخبطان مزدوری هستند که به دقت از طریق نوع سازماندهی و اهرم نیازمندیهای شخصی و وابستگی های مالی به طور مستقیم هدایت شده و در عرصه سیاست بکار گرفته می شوند و تا موقعی که برای امپریالیستها مفیدند تروریست نبوده نیروهای "اپوزیسیون" هستند.

امپریالیست آمریکا می خواست مرزهای مالک خاورمیانه را بر هم زند و خاور میانه بزرگ ایجاد کند. در ترکیب این خاور میانه بزرگ سوریه، فلسطین، لبنان و ایران موی دماغ محسوب می شوند، پس باید با شعار "نه غزه، نه لبنان جانم فدای ایران" به میدان آمد که منظور در واقع همان "نه غزه، نه سوریه، نه لبنان، بعدش نوبت ایران" است. آمریکا تئوری "مبارزه با دو قطب ارتجاعی" را مطرح ساخت تا در عرصه روانی متحدان بالقوه خود را پیدا کند. سپاه داعش در ایران در زیر نقاب "کمونیست کارگری" و یا "ملی گرای ضد عرب و آریا مهری" این شعار را رواج داد و پاره ای افراد نا آگاه نیز که جانشان از دست رژیم جمهوری اسلامی به لب رسیده است، بدون تعمق آنرا تکرار کردند و می کنند. شما موضعگیری این سپاه داعش نوعی را در مورد آدمکشی اسرائیل در نوار غزه می بینید که به مردم توصیه می کنند که در این مبارزه دخالت نکرده و گوشت دم توپ نشده چون این مبارزه به آنها مربوط نیست. خوب است در خانه بمانند و ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن

شماره یک بشریت است

ارتش «داعش»...

اجازه دهند اسرائیل به هر جنایتی دست بزند. سپاه داعش چهره های کریمه گوناگون دارد. امروز سپاه داعش که در سوریه در اثر مقاومت مردم شکست خورده، راهی عراق شده است. در نتیجه زد و بند با کردهای مسعود بارزانی و جاسوسان آمریکا در عراق و حمایت مستقیم آمریکا، آنها به ذخایر بانکی و انبارهای اسلحه دولت عراق که احتمالا قبلا از جانب آمریکائی ها و پولهای عربستان سعودی به این مناسبت پر شده بودند، بدون کوچکترین مقاومت دست پیدا کرده اند، تا افکار عمومی از خودش نپرسد که این ارتش مزدور چگونه این همه پول و اسلحه در اختیار دارد. امپریالیسم و صهیونیسم که از برملا شدن دامنه جنایات داعش در تنگنا افتاده اند و دستان خونینشان در این عرصه، در اثر شکست در سوریه رو شده است، می خواهند به طور غیر مستقیم از داعش به عنوان یک "نیروی معترض مردمی و اپوزیسیون مورد ستم شیعه" حمایت کنند. آنها جار می زنند که گویا مشکلات عراق ناشی از جنگ

شیعه و سنی و اکراد است. در پشت کوهی از این نوع تبلیغات گمراه کننده، بتدریج امر تجاوز به عراق و اشغال آن توسط امپریالیست آمریکا به صورت جنبی در آمده و به افکار عمومی لقا می شود که حضور آمریکا در عراق برای "نجات بشریت" مفید و لازم است. به این ترتیب دیگر امپریالیست آمریکا دشمن مردم عراق نیست، بلکه رژیم مالکی که وی را آمریکائی ها بر سر کار آورده اند و اکنون از خط خارج شده، عامل مشکلات عراق به حساب می آید. آمریکائی ها و سایر امپریالیستها در تلاشند تا با ایجاد فاجعه انسانی به دست سپاه آمریکائی داعش به مقاصد خود جامه عمل ببوشانند. کشتار سازمان داده شده مسیحیان و یزیدی ها توسط سپاه داعش، بهانه های مناسبی برای ارسال اسلحه به کردهای بارزانی به خاطر ایجاد کردستان مستقل و اسرائیل دوم در همسایگی ایران و تحقق سیاست راهبردی امپریالیسم در منطقه است. همه این دسیسه ها به بهانه ممانعت از کشتار قومی صورت می گیرد تا نسل کشی بعدی تدارک دیده شود. با این تبلیغات و نابودی مردم عراق که بخشی از این سیاست است، تلاش می شود برای تجزیه عراق توجییهات مناسب پیدا شود و امپریالیستهای تجاوزگر، به مثابه ناجیان بشریت به میدان آیند و چندین مستعمره جدید در منطقه ایجاد کرده و آنها را به زیر نفوذ خویش بگیرند. کردهای بارزانی که به تجاوز داعش با رضایت می نگریستند و آنرا امری مربوط به خود ندانسته، بلکه نزاع اعراب با یکدیگر جا می زدند و در همدستی با سپاه داعش به اشغال و توسعه مناطق نفوذ خود برای اعلام کردستان مستقل دست زدند، بیکباره به عنوان منطقه امن در عراق که به همه اعراب نیز پناهنده می دهد و برای این اقدامات انسانی عرب دوستانه به اسلحه و پول آمریکا-اروپائی نیاز دارد، به میدان آمدند. ولی اوپاما در رابطه با نقش سیاست راهبردی آمریکا در منطقه

در گفتگو با روزنامه "نیویورکتایمز" تا حدودی تحقق فوری این آرزوی شتابزده مسعود بارزانی را متوقف کرده بیان نمود که دولتش برای توقف پیشروی های شبه نظامیان "دولت اسلامی" در عراق هم به دنبال حفظ منافع راهبردی خود در منطقه است و هم تلاش می کند مانع از وقوع یک نسل کشی احتمالی در عراق شود. (تکیه از توفان). آقای اوپاما در نطق رادیویی هفتگی اش گفت که: "اسلامگرایان تندرو زنان را به بردگی می گیرند و اقلیت ایزدیان عراق را تهدید به نابودی کرده اند. وی افزود که حملات هوایی آمریکا می تواند به شکستن محاصره آوارگان ایزدی که در کوهها گرفتار شده اند، کمک کند". وی با این بیانات روشن کرد که هدفش نابودی نهائی ارتش داعش نیست، بلکه سمت دهی و تصحیحاتی در محاسبات نظامی و سرعت پیشروی های آنهاست. سپاه داعش باید

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



به ساز اوپاما بر قصد و با این نیت با آرامش بر پیشروی هایش از حلب به بغداد نظاره می کند. امپریالیستها در تناقض با یکدیگر در پی تسلیح کردستان عراق به سلاحهای مدرن هستند تا دولت مستقلی در همدستی با اسرائیل بر ضد خلقهای منطقه ایجاد کنند. آنها به کردستانی تا دندان مسلح به عنوان عامل فشار در منطقه و یکی از اهرمهای مانور و اعمال نفوذ خود نیاز دارند. کردستان مستقل در خدمت صهیونیسم اسرائیل است، این است که فورا مورد تأیید اسرائیل و نوکران ایرانی اش در میان اپوزیسیون ایران قرار گرفت. یکی از وظایف سپاه داعش تجزیه عراق، سرنگونی رژیم سوریه و روی کار آوردن افراد حرف شنوی جدید در راس دولت عراق و قطع نفوذ ایران در عراق و خوشخدمتی به عربستان سعودی است. آشوب در عراق به نفع امپریالیسم برای حضور در منطقه و غارت بی حساب نفت منطقه است. اکنون آمریکا به عنوان ناجی و نه متجاوز در درگیریهای عراق شرکت می کند و پای امپریالیستهای اروپائی را نیز به میدان کشیده است. سپاه داعش پیچ و مهره ای است که آمریکا آنرا مطابق میل خود شل و سفت می کند. برای توجیه تجهیز کردها برای تدارک جنگ داخلی و تجزیه طلبانه، به کشتار مسیحیان و یزیدی ها مشغول است و برای نفوذ در دولت عراق و تقویت نقش خویش در میان سنیان، سپاه داعش را به طرف بغداد کیش می دهد و به وی می گوید که وظیفه و نقش وی در مورد کردستان خاتمه یافته و باید پرده های دیگری را بازی کند. چند عدد نیشگون از داعش می گیرد تا دوباره سر به راه شود و راهی بغداد گشته در پشت دیوارهای بغداد باقی بماند تا سناریوی جدید آمریکا پیاده شود. مفسران آلمانی بیکباره مدعی هستند که دول عربستان سعودی و قطر به داعش کمک مالی نمی کنند، بلکه گویا افراد ثروتمندی در دنیای عرب و از جمله در قطر و عربستان سعودی حضور دارند

که از جیب مبارکشان این کمکهای شخصی را می نمایند و این ربطی به دولتهای رسمی ندارد. آنها اضافه می کنند که حتی مدارکی نیز در این زمینه برای اثبات وجود ندارد. بیکباره لحن دولت آلمان در مورد داعش عوض شده است و این نشانه فشار عربستان سعودی و تضادهای درونی حکومت آلمان است. شورای امنیت سازمان ملل برای نجات عربستان سعودی، ترکیه و قطر از زیر فشار انتقاد افکار عمومی، چند نفر حامیان مالی ارتش داعش را در فهرست عناصر نامطلوب قرار داد که گویا باید حسابهای بانکی آنها بسته شود. در حالیکه واقعیت این است که این عده تروریست هستند و باید دستگیر شده و در دادگاه صالح جهانی محاکمه گردند. این شگرذ جدید که همه کاسه کوزه ها را بر سر چند تا آدم می شکنند که قبلا حسابهای بانکی خود را با اطلاع قبلی خالی کرده اند، آب تهلیر به روی امپریالیسم، صهیونیسم، عربستان سعودی، قطر و ترکیه می ریزد. سپاه داعش از دیروز بوجود نیامده است. دو سال است که در سوریه با یاری امپریالیستها بر ضد دولت مستقل و سکولار سوریه مرتکب جنایت می شود.

آمریکا به سپاه داعش نیاز دارد و این سپاه را نگاه می دارد. صدها نفر از این سپاه، از تروریستهای هستند که در چین بر ضد روسیه جنگیده و از طریق گرجستان و بویژه ترکیه در اردوگاههای ویژه، سالهاست آموزش نظامی دیده و نگهداری و پرورار شده اند. در این سپاه از تاجیکها، داغستانی ها، ترکمنها، قرقیزها، ازبکها گرفته تا مصری ها، سودانی ها و... حضور دارند که در همه جبهه ها در خدمت منافع امپریالیسم جنگیده اند. بخشی از این سپاه از تروریستهای قفقاز و آسیای میانه اند و چه نیروئی بهتر از این افراد تا از تجربه نظامی آنها در شرق و جنوب روسیه برای ضربه زدن به روسیه ی علیل استفاده شود. تقویت سپاه داعش فقط برای تجزیه کشورهای منطقه خاور میانه و ایران نیست، باید نقش آن را در متن سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا برای نفوذ در روسیه، تجزیه امپریالیست ضربه خورده، ولی نمرده روسیه دید. پیروزی بر انبار ذخایر غنی روسیه، تهدیدی مستقیم برای مناطق شمال غربی چین محسوب می شود و این است که سپاه داعش به یک عامل مهم در تحولات منطقه بدل می گردد و خواهد گشت. البته بسیاری از ممالک عربی و ایران و احتمالا ترکیه با نقش دودوزه، مخرب و خطرناکی که بازی می کند، مخالف تجزیه عراق هستند. و از این گذشته حساب امپریالیستها نیز در تحقق سیاست خویش چه در مورد غزه، لبنان، سوریه و ایران با شکست روبرو گردیده است. مقاومت خلقهای منطقه سد راهی برای آرزوی پیشبرد بدون اصطکاک این سیاست شده است. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا در خاطراتی که منتشر کرده است سپاه روی سفید می آورد: **داعش را خودمان ساختیم**، وزیر خارجه سابق آمریکا در کتابش با عنوان **«گزینه های دشوار»** اعتراف کرده است که داعش در واقع ساخته دست آمریکا و با هدف تجزیه خاورمیانه است.

روزنامه الاهرام نوشته است، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا در کتاب خاطرات خود که اخیرا در آمریکا چاپ شد، نوشته است: ما وارد جنگ عراق، لیبی و سوریه شدیم و همه چیز بر وفق مراد و بسیار خوب بود، اما ناگهان انقلاب مصر در ۳۰ ژوئن رخ داد و همه چیز ظرف ۷۲ ساعت تغییر کرد. ... ادامه در صفحه ۵

دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

ارتش «داعش»...

وی در ادامه آورده است: من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تاسیس داعش این گروه به رسمیت شناخته شود اما ناگهان همه چیز فروپاشید. توافق شده بود تا دولت اسلامی (داعش) در روز ۵ / ۷ / ۲۰۱۳ اعلام شود و ما منتظر اعلام تاسیس آن بودیم تا ما و اروپا هرچه سریعتر آن را به رسمیت بشناسیم.

... ما ترجیح دادیم برگردیم. حمایت و پشتیبانی مردم مصر از ارتش بیشتر شده بود. ... اگر علیه مصر متوسل به قدرت می‌شدیم شکست می‌خوردیم و اگر مصر را رها می‌کردیم چیز مهمی را از دست می‌دادیم. مصر قلب جهان عرب و جهان اسلام است و ما تلاش داشتیم تا از طریق اخوان المسلمین و از طریق داعش این کشور را تحت کنترل درآورده و آن را تقسیم کنیم و پس از آن به کشورهای حوزه خلیج فارس برویم. کویت اولین کشوری بود که از طریق دوستان ما در آنجا آمده بود و سپس عربستان و بعد از آن امارات و بحرین و عمان مد نظر ما بودند و پس از آن منطقه عربی کاملاً تقسیم می‌شد و به صورت کامل آن را تحت کنترل در می‌آوردیم. ما منابع نفت و گذرگاه‌های آبی را تحت تصرف خود در می‌آوردیم. اگر برخی از اختلافات میان آن‌ها وجود داشت اوضاع تغییر می‌کرد.

به این ترتیب سپاه داعش جزئی از اهرمهای تحقق سیاست راهبردی آمریکا در منطقه و در روسیه است. در اینجا "اسلام سیاسی" در همدستی و تحت هدایت امپریالیست آمریکا عمل می‌کند. ماهیت تروریستی "خوب" بخوبی روشن می‌شود. و مرز میان ایرانی‌های اپوزیسیون که خودشان را فروخته اند و در ارتش مبارزه با "لغو قطب ارتجاع" به رهبری منصور حکمت صف بسته و اسلحه بدست گرفته اند، بیشتر نمایان می‌شود. پوسیدگی تئوری‌های اسرائیلی منصور حکمت و تشکیل سپاه داعش ایرانی با چهره بزک کرده مدرن و عربیان، در واقعیت میدان همدستی و هماهنگی "اسلام سیاسی" و "میلیتاریسم آمریکا" و نه در تقابل و تعارض ادعائی این دو پدیده، رنگ می‌بازد. باید همین امروز صف اپوزیسیون انقلابی ایران را تصفیه کرد. فردا خیلی دیر است.

امپریالیسم ریاکار خود را ...

ساکنان آن، تیربارانها، شکنجه دادن، رژه‌های نظامی، قطع دست و تجاوز به زنان و کشتار کودکان، استفاده از گاز سمی بر ضد مردم غیر نظامی که به یاری تبلیغات امپریالیسم و سازمان ملل بر آن سرپوش گذارده شد و تلاش گردید استفاده از آنرا به گردن بشار اسد بگذارند، همه و همه به صورت مستند در شبکه مجازی وجود دارد. سالها از سراسر جهان و ممالک اروپائی از جمله آلمان، فرانسه، انگلستان تروریستهای آموزش یافته به سوریه سفر کرده و برای سربازگیری بازمی‌گشتند و حتی به اعتراف سازمانهای امنیتی این کشور این افراد بسیار فعال بوده و از رفت و آمد آنها که تروریستهای مخوفی بودند، چون در خدمت منافع آنها بود، جلوگیری نمی‌کردند. مدتها بود که رسانه‌های گروهی امپریالیستی اعتراف می‌کردند که این گروه مورد حمایت مالی دولت رسمی عربستان

سعودی و دولت رسمی قطر و دولت رسمی ترکیه است. این عده به یاری سازمانهای جاسوسی غرب جمع آوری شده و با ساز و برگ کامل از طریق کشور ترکیه با اطلاع دولت رسمی ترکیه و همه متحدان ناتو از مرز سوریه به طور غیر قانونی عبور کرده و به جنایت علیه بشریت دست می‌زنند. امپریالیستهای آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان در حمایت از این تروریستها، موشکهای پاتریوت از جانب ناتو را به ترکیه ارسال کرده و نارهای دریائی جاسوسی خویش را به کرانه‌های لبنان و سوریه اعزام کردند. سیل اسلحه به دست همه این تروریستها که از آنها بنام اپوزیسیون سوریه نام برده می‌شد، بدون مانعی می‌رسید. روشن است که این سلاحها از کره ماه به زمین نمی‌افتاد و از خاک ترکیه با کامیونهای نظامی حمل می‌شد. روشن است که این سلاحها را نمی‌شود و نمی‌شد از دکانهای عطاری سز چهارراه خرید، بلکه باید کارخانه‌های اسلحه سازی آنرا تولید کرده و در اختیار تروریستها قرار دهند و ...

تظاهر به نادانی و خود را به کوچکی علی‌چپ زدن، ناشی از ریاکاری امپریالیستهاست. خلقهای سوریه پس از شکست سختی که به داعش داده اند و برای نجات منطقه قربانی‌های فراوانی را تحمل کردند، نقطه عطفی در خاور میانه ایجاد کرده اند. فراموش نکنیم که همه ممالک عربی با فشار عربستان سعودی و امارات متحده عربی و مصر مبارک، از حضور نماینده واقعی مردم سوریه در "جامعه عرب" جلو می‌گرفتند و تروریستها را به عنوان نماینده مردم سوریه جا می‌زدند.

شکست داعش در سوریه و عدم موفقیتش در عراق موجب شده است که امپریالیستها که می‌خواستند در عرض دو روز کارها را به مذاق خود فیصله دهند و نشد، حال به فکر رفع و رجوع مسایل بیفتند. اکنون روشن است که دولت سوریه بر سر کار می‌ماند و مورد حمایت ۹۰ درصد مردم سوریه است. امپریالیستها از برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک در اردوگاههای پناهندگان سوریه جلو گرفتند. در آلمان، فرانسه و انگلستان اجازه ندادند اتباع سوریه به پای صندوقهای رای روند. این همه ریاکاری از ماهیت وحشی امپریالیستها ناشی می‌شود. نقاب دموکراسی و بشردوستی آنها دریده می‌شود.

اخیراً آنها به مانور جدیدی دست زده اند تا آبروی از دست رفته دول عربستان سعودی، قطر، ترکیه و سایر متحدان داعش را بخرند و آنها را از زیر ضربه بدر آورند. به درخواست و با طرح اولیه انگلستان قطعنامه ای علیه تامین مالی گروه داعش و النصر و.. در روز جمعه ۲۴ مرداد ۱۳۹۳ در شورای امنیت طرح شده و به اتفاق آراء به تصویب رسیده است. روشن است که همه دولی که در این جنایات ضد بشری دست داشته اند تروریستی بوده و مسئولان امر باید در یک دادگاه صالحه جهانی محاکمه شوند. روشن است که در اینجا پای دولتها و نه اشخاص متفرقه در میان بوده و شورای امنیت باید این دول را به خاطر جنایات علیه بشریت محکوم کرده و مورد تحریم اقتصادی قرار دهد. ولی شورای امنیت از این راه روشن که مانع جلوگیری از کمک مالی به تروریستهای جنایتکار می‌شود، نمی‌رود و ترجیح می‌دهد راهی را برود که امکان کمک به داعش را باز گذارده و آب تطهیر به سر امپریالیستها و دول ارتجاعی منطقه

بریزد.

روشن است که جلوی افراد را نمی‌شود گرفت و حتی قابل کنترل نیز نیستند. کمکها به داعش و تروریستها بر اساس منافع راهبردی امپریالیسم کم و زیاد شده ولی قطع نمی‌شود. ولی شکل نامناسب آن که عواقب حقوقی دارد به کلی تغییر می‌کند. این نشانه عاقبت اندیشی امپریالیستی است. شورای امنیت تنها ۶ نفر را مقصر می‌شناسد که گویا دنیا را بر هم ریخته و ناوهای جنگی و جاسوسی به دریای مدیترانه اعزام داشته و موشکهای پاتریوت به ترکیه داده و سلاحهای سنگین و سبک از کارخانه‌های خصوصی خویش به داعش داده اند. این عده عبارتند از: "ابو محمد العنقانی"، سخنگوی داعش یکی از آن افرادی است در فهرست تحریم شورای امنیت از او اسم برده شده است. "ابو محمد العنقانی" شهروند عراق است و از او به عنوان یکی از بانفوذترین «امرای» گروه داعش و نزدیکترین به ابوبکر البغدادی رهبر این گروه یاد می‌شود، همچنین «سعید عارف»، یک افسر الجزایری که به جبهه النصره پیوسته را مورد تحریم قرار داده است. چهار نفر دیگر که در فهرست اسامی تحریم شورای امنیت هستند عبارتند از عبدالمحسن عبدالله ابراهیم الشارخ- تبعه عربستان سعودی و در فهرست افراد تحت تعقیب این کشور که از چهره‌های اصلی تبلیغ النصره در شبکه مجازی است و نیروهای این گروه در بخش لتکیای سوریه را رهبری می‌کند. حمید حمد حمید العلی و حجاج بن فهد العجمی که هر دو تبعه کویت می‌باشند. فعالیت آقای عجمی برای حمایت مالی جنگجویان خارجی (بخوانید تروریستها جهادی) به گفته کارشناسان سازمان ملل متحد شامل دست کم یک کارزار توپیتری می‌شود، عبدالرحمان محمد ظفر دبیدی الجهانی، رهبر شبکه جنگجویان خارجی جبهه النصره. گروه النصره هم شاخه القاعده در سوریه است. این عده اجازه مسافرت نداشته و دارایی آنان توقیف می‌شود.

آنها که برنامه ریزی کرده بودند هم چهره خود را شستشو دهند و هم به گروه داعش به صورت قبل یاری رسانند، این سناریوی جدید را ساخته اند. حامیان گروه داعش در این فاصله با اطلاع قبلی که از این سناریو داشته اند اموال، پول و سلاح‌هایی که لازم بوده است را در جریان فتوحاتی که برایشان تدارک دیدند در چند ماه اخیر به دست آورده اند، آنها فعلاً با دشواری امکانات مالی و تجهیزات نظامی مواجه نیستند، پشت جبهه آنها نیز محکم است در غیر این صورت این مقدار پیشروی نمی‌کردند. حسابهای بانکی افرادی را که از آنها نام برده شده است که صحت و سقمش بر کسی روشن نیست حتماً قبلاً خالی کرده اند. این عده اجازه مسافرت با گذرنامه رسمی ندارد ولی با گذرنامه جعلی همیشه می‌توانند به همه جا سفر کنند تازه بگذریم که آنها اگر افراد حقیقی باشند نیازی به مسافرت ندارند. ریاکاری امپریالیستها همین بس که از دول عربستان سعودی و قطر، الجزایر و یا هر کشور دیگری که به این افراد تامین داده است درخواست نمی‌کنند که این جنایتکاران جنگی را به مراجع جهانی تحویل دهند. چنین درخواستی روی میز وزارت امور خارجه هیچ کشوری نیست. می‌بینید که همه این بازی‌ها ساختگی است. برای بازگرداندن آبروی امپریالیستها و متحدان آنهاست که در این جنایات... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

امپریالیسم ریاکار خود را ...

ضد بشری دست داشته اند و همچنین ادامه کمکهای مالی به داعش و تروریستها تا انتها در متن سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا عمل کنند. جالب است که کمکهای به کردستان عراق را که دولت عراق نیست و فقط در منطقه کردستان نشسته است مبارزه با داعش جا می زند در حالیکه این کمکها باید مستقیماً به دولت "قانونی" بغداد داده می شد و نه به بارزانی تا پرچم تجزیه به یاری امپریالیستها بلند کند و اسرائیل دوم در منطقه ایجاد نماید.

می بینید که منطقه آستان حوادث جدیدی است. کمونیستها باید با هرگونه آشوب و خرابکاری در منطقه، با هرگونه نقض حاکمیت ملی کشورها و نقض تمامیت ارضی آنها به مقابله برخیزند.

تغییر ساختار ژنتیکی و فاجعه...

اصلاح شده، جهت مقابله با آفات بکار رفته اند، با انتقال به بدن انسان این خطر را به دنبال دارند که دیگر آنتی بیوتیک ها بر بدن انسان که دچار بیماری عفونی می شود، بی اثر بماند. دانشمندانی که روی خوک هائی که محصولات تغییر ژن یافته را خورده اند، ژنهای اصلاح شده را در خون، کبد، لوزالمعده و کلیه آنها یافته اند که این امر هم باعث تغییر در هسته سلولها و در نتیجه یاخته هایشان شده و تغییر رشد را نیز به دنبال داشته است.

محققین بی طرف و مستقل، مصرف درازمدت محصولات اصلاح ژنتیکی شده ی ذرت و سویای مونسانتو Monsanto که در مجاورت سموم ضد آفت نظیر «رانداب» (Roundup (Glyphosat قرار دارند را، بدون هیچ تردیدی سرطان زا ارزیابی کرده اند.

ژنهای طبیعی که صدها هزار سال آزمون خود را پس داده و بدن انسان و حیوانات به آنها خو گرفته اند، با دستکاری، سرشتشان تغییر یافته است. امروز تنها بخشی از تاثیرات منفی آنها برای بشریت شناساست. به دیگر سخن «این هنوز از نتایج سحر است». برای مثال اتانولی «donate» که امروز با بنزین مخلوط می کنند و تحت نام مواد احتراقی بیولوژی به بازار عرضه می نمایند، به طور عمده از ذرت و کلزای ژنتیکی اصلاح شده به دست آمده است. برای نمونه هورمونی که برای افزایش شیر به گاو تزریق می کنند، باعث تولید هورمون شیمیایی بسیار نیرومندی می شود که خطر ابتلای انسان به سرطان را در بر دارد. این هورمون، سرطان بخش پایانی روده بزرگ و پروستات را در مردان تا ۴ برابر افزایش می دهد و در زنان باعث تغییر سلولهای پستان به سلولهای سرطانی می شود. بخشی از «دی ان آی» مواد اصلاح ژنتیکی شده در جهاز هاضمه انسان هضم نمی شوند و سامان ایمنی بدن را ضعیف می کنند. محققین ثابت کرده اند که برخی از نقایص مادرزادی، کمبود اشتها و کوتاه بودن عمر برخی از افراد از عوارض استفاده از محصولاتی است که ژن آنها دستکاری شده اند. حتی بعضی از دانشمندان ابتلا به بیماری دیابت و آلزایمر را نیز منتج از استفاده از این نوع محصولات می دانند. و بالاخره مطالعات اپیدمیولوژی نشان می دهند که سم های ضد علف هرز نیز سرطان را و موجب نواقص مادرزادی هستند. به دیگر سخن فن اصلاح

ساختاری ژن، بشریت را با آلودگی فاجعه بار محیط زیست، مشکلات تغذیه، بیماری، مشکلات عیدیه اقتصادی، کشاورزی و اجتماعی مواجه ساخته و خواهند ساخت. زیرا هدف از این تحقیقات علمی نه پیدایش رهایی برای رفع گرسنگی و اختراع داروهای جدید و کسب دانش نوین است بلکه با انگیزه سود حداکثر و با نیتی بی رویه و خانمانبرانگیز انجام می پذیرد. نتایج و اهدافش از دیده پنهان می گردد.

امروز که بیش از ۴۰ سال از آغاز آزمایشات تغییر ساختار ژنتیکی می گذرد، در کشورهای آمریکا، کانادا، برزیل، آرژانتین، هند و چین محصولات کشاورزی تغییر ساختار ژن داده شده تولید می شوند. بسیاری دیگر از کشورها از جمله ایران نیز در این راه گام گذارده اند. تنها بین سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۹۶ مساحت زمینهای زیر کشت محصولات ژنتیکی از ۱۷ هزار به یک میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع افزایش یافت. که این رقم تقریباً ۱۰٪ کل زمینهای مزروعی جهان را دربرمی گرد.

فاجعه آفرینان

در سال ۱۹۹۵ شرکت چند ملیتی و انحصاری مونسانتو MONSANTO آمریکایی که امروز در میان ده شرکت عظیم همزاد خود بزرگترین به شمار می آید، یک دانه سویای تغییر ژن یافته مقاوم در برابر علف هرز را تولید کرد.

این شرکت که در سال ۱۹۰۱ تاسیس شده است، اوایل به تولید فرآورده های شیمیایی اشتغال داشت. لازم به یادآوری است که این شرکت تولید کننده پودر شیمیایی و سمی «عامل نارنجی» TNEGA ORANGE بود که امپریالیسم آمریکا در ویتنام علیه خلق مبارز این کشور و علیه خلق قهرمان کامبوج به کار گرفت و از آن به عنوان بمبهای ناپالم نام می بردند. تمام مزارع ویتنام و کامبوج سمی شدند و صدها هزار نفر بویزه در کامبوج در اثر این جنایت از گرسنگی و بی غذایی درگذشتند.

طبیعی است که در دوران سرمایه داری انحصاری ابر شرکت «مونسانتو» می گوشت که تولید محصولات تغییر ژن یافته بویزه گونه های بذر، کودها و سموم ضد آفت و ضد علف هرز را در انحصار خود درآورد. ۲۷٪ از کل تولید بذر اصلاح ژن شده و سموم ضد آفت در انحصار شرکت «مونسانتو» قرار دارد. امروز ۶/۲ میلیارد نفر از سکنه کره زمین در بخش کشاورزی اشتغال دارند که طبیعتاً زندگی آنها به حرفه شان وابسته است.

شرکت های انحصاری و در راس آنها «مونسانتو» که تولید بذر را هر روز بیشتر به سمت تغییر ساختار ژن سوق می دهد کشاورزان جهان را هر روز بیشتر در معرض خطر نابودی قرار می دهد. کشاورزانی که صدها سال بذر مورد نیاز خود را از محصول سالانه خود برمی داشتند، امروز مجبورند که هر سال بذر مورد نیاز خود را از «مونسانتو»ها بخرند، زیرا بذر محصول تغییر ژن یافته قابل کشت نیست.

لازم به تذکر است که بذر اصلاح شده را به ۴ برابر قیمت بذر سنتی به کشاورزان می فروشند و آنها را از نظر اجتماعی به برده های خود تبدیل کرده اند. نان مردم جهان در دست انحصارات مواد غذایی امپریالیستی است.

ابر شرکت «مونسانتو» نه تنها انحصار بذر تغییر ژن یافته را در اختیار دارد، بلکه سم ضد آفت این بذر Roundup که نام شیمیایی آن Glyphosat است، نیز در انحصار اوست. به این ترتیب

کشاورزان مجبورند که هم بذر و هم ضد آفت را از «مونسانتو» خریداری کنند. به دیگر سخن «مونسانتو»ها «هم از توبره می خورند و هم از آخور».

اما ولع این غارتگران پایانی نمی شناسد. آنها حتی زارعینی که بذرهای اصلاح شده را خریده اند موظف می سازند که هنگام محصول برداری به شرکت «مونسانتو» «حق انحصار» به پردازند. و بدین ترتیب کشاورزان را عملاً به برده خود تبدیل می کنند. اشاره به این نکته نیز حائز اهمیت است که اگر سم «رانداب» بر روی هر زمین مزروعی مورد استفاده قرار گیرد، دیگر کاشت بذر طبیعی بر روی چنین زمینی غیر ممکن می گردد. در نتیجه کشاورزان مجبورند که برای همیشه بذر اصلاح شده از «مونسانتو»ها بخرند که در مقابل سم «رانداب» مقاومتند.

نکته مهم دیگر اینکه اگر علفهای هرز جدیدی پیدا شوند که در مقابل سم رانداب مقاوم شوند، آنگاه کشاورزان مجبورند که سموم جدیدی برای مقابله با علفهای مقاوم از مونسانتو خریداری کنند. تو خود حدیث مفصل به خوان از این مجمل.

در کشورهای چین، هند و آمریکا در روند تولید محصولات تغییر ژن یافته آفات جدیدی پدید آمده اند که باعث از میان رفتن حجم عظیمی از محصولات کشاورزی شده است. در این حالت کشاورزان مجبورند که از سموم جدید بویزه Pestizid استفاده کنند که این خود سبب آلودگی هر چه بیشتر طبیعت و در نتیجه محصولات غذایی می شود.

در آمریکای جنوبی هر روز جنگل های بارانی نابود می شوند و جای خود را به کشت مزارع تغییر ژن یافته می دهند. امری که بدون شک توازن محیط زیست را نیز برهم می زند. تنها در آرژانتین ۶۰ هزار خانوار می بایست مزارع خود را به نفع کشت بذر تغییر ژن یافته ترک کنند. واردات محصولات آلوده به کشورهای دیگر مشکل زا شده است. مثلاً در اسپانیا کشاورزان بدون آگاهی از آلوده بودن دانه های ذرت به کشت آن مبادرت ورزیدند که امروز مزارع شان در معرض نابودی قرار گرفته است.

همین امروز در برخی از مناطق ۹۳ درصد از گونه های بذر از میان رفته اند. تنها در آمریکای شمالی ۸۵ درصد از گونه های سیب درختی از میان رفته اند.

هم اکنون در کانادا حتی یک هکتار زمین زیر کشت کلزای طبیعی قرار ندارد، زیرا مجموعه بذر دچار آلودگی ژنتیکی شده اند. دامنه این آلودگی در آمریکا وسیع تر است، زیرا علاوه بر کلزا، ذرت و سویا نیز آلوده اند، از نظر آلودگی آمریکا مقام اول را در جهان داراست که به علت حجم بالای صادرات این کشور به سایر کشورها، منبع آلودگی بزرگی در جهان بشمار می آید.

اکثر کشاورزان برای تهیه بذر و سموم ضد آفت مجبورند که از بانک ها وام بگیرند. اگر محصول آنها کفاف پرداخت قسط وام و مخارج جاری خانواده را نکند، که در بسیاری موارد نمی کند، آنها لاجرم به ورطه ورشکستگی و نابودی سقوط می کنند. این امر جزئی از سیاست راهبردی شرکت های انحصاری مواد غذایی است تا انسانها را دست بدهان و در خدمت امپریالیسم نگهدارند.

بیش از ۸۰ درصد محصولات پنبه در جهان از بذر تغییر ژن یافته تولید می شود. ژنی که به بذر پنبه منتقل می گردد در حقیقت سمی به شمار می آید که وظیفه اش دفع آفت ... ادامه در صفحه ۷

تغییر ساختار ژنتیکی و فاجعه...

غوزه پنبه است. اما طی سالهای گذشته این ژن مقاوم شده و در نتیجه کشاورزان مجبورند برای دفع آفت جداگانه به خرید سم از ابر شرکت ها اقدام کنند و برای نجات محصول آن را از نو سم پاشی کنند. به سخن دیگر ریش و قیچی در دست شرکت‌های انحصاری امپریالیستی است که می‌توانند ملتی را به گرسنگی بکشانند و تحریم اقتصادی کنند تا به نوکری و تسلیم تن در دهند. غذای تولید شده مبتنی بر ژن دستکاری شده به وحشتناکترین اسلحه تجاوز و بربرمنشی تبدیل شده است.

کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل نگرانی خود را از افزایش سالانه نرخ خودکشی در میان کشاورزان هندی که از همه کشورها بیشتر از تخم پنبه تغییر ژن یافته استفاده می‌کنند، ابراز داشته است. طبق آمار موجود از سال ۱۹۹۷ تاکنون قریب به ۲۰۰ هزار خرده‌کشاورز هندی اقدام به خودکشی کرده اند. و ابر شرکت «مونسانتو» که بزرگترین فروشنده ژن اصلاح شده و سموم ضد آفت در هند است، خم به ابروی خود نمی‌آورد. کجایند آن طرفداران حقوق بشر؟

این تنها کشاورزان بی‌نواای هندی نیستند که در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

در سال ۱۹۷۰ در امریکای جنوبی آفت «برگ ذرت جنوبی» که به علت تک سویه ژنتیکی در امریکای جنوبی رشد کرده بود، باعث هدر رفتن ۱۵ درصد از محصول شد. خطر هر روز بیشتر از روز قبل در کمین نشسته است. زیرا برای نمونه در بخشهای عظیم شمال و جنوب امریکا وسعت کشاورزی ژنتیکی به حدی است که دیگر کشاورزی سنتی کمتر به چشم می‌خورد.

سرمایه دارانی که از قبیل اصلاح ژنتیکی سود میلیاردی می‌برند، در آغاز مدعی بودند که چون جمعیت جهان رو به افزایش است، شیوه‌های سنتی کشاورزی و دامداری... دیگر از پس تغذیه آنها بر نخواهد آمد.

آنها مدعی بودند که با اصلاح ژنتیکی می‌توان حجم تولید را افزایش داد، زیرا محصولات اصلاح

ژنتیکی شده در برابر آفت و سرما مقاومت بیشتری دارند.

«پیت رابلی» مدیر کمپین «اصلاح ژنتیکی را متوقف کنید» می‌گوید: «اگر به امریکا بنگرید خواهید دید که این روش هیچگونه افزایشی در تولید کشاورزی نداشته است» چرا؟ برای اینکه علف‌های هرز در برابر سموم مقاوم شده‌اند و این امر به ضرر کشاورزان و به نفع «مونسانتو» است، زیرا آنها مجبورند که سم ضد علف هرز بیشتری را بخرند که در عین حال به زیان محیط زیست نیز است. موسسه «رودیل» در یک پروژه پژوهشی ثابت کرده است که شیوه‌های کشاورزی سنتی و ارگانیک، میزان محصولات را افزایش می‌دهد. در صورتی که در نظام تولید محصولات اصلاح ژنتیکی شده جریان برعکس است.

علیرغم این، ابر شرکت‌ها با به ثبت رسانیدن امتیاز این تولیدات به عنوان مالکیت معنوی، می‌کوشند کماکان کنترل مواد غذایی را در سراسر جهان در چنگال خود نگاهدارند.

طبق نظریه شرکت آرتور اندرسون Arthur Group Anderson Consulting که در سال ۱۹۹۹ میلادی اهداف دراز مدت کنسرن «مونسانتو» را عرضه کرد، می‌بایست تا سال ۲۰۲۰ میلادی کلیه بذور جهان تغییر ساختار ژنی داده و به ثبت برسند.

همین امروز سه شرکت «مونسانتو» MONSANTO، «سونگتا» ATGENYS و «دو پونت» TNOP ED بر روی نیمی از بذور چنگ انداخته‌اند. آنها در عین حال مشغول بلعیدن سایر رقبا هستند. تنها شرکت «مونسانتو» در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ قریب به ۱۵ میلیارد دلار صرف بلعیدن شرکت‌های رقیب کرده است. امروز بیش از ۹۰ درصد از محصولات تغییر ژن یافته از طریق «مونسانتو» به ثبت رسیده‌اند.

سرمایه داران که تنها به فکر سود حداکثرند، علیرغم آگاهی به زیانهای عیدیه محصولات اصلاح ژنتیکی شده که بشریت را تهدید می‌کند، نه تنها

کوچکترین تحقیق و بررسی که حاکی از بی‌ضرر بودن این محصولات باشد را ارائه نمی‌دهند، بلکه از تمام امکانات بهره می‌جویند تا مردم را در ناآگاهی نگاه دارند و پیوسته از بی‌ضرر بودن محصولات ژنتیکی سخن می‌رانند.

علیرغم مخالفت‌های شدید کشاورزان، دانشمندان مصرف‌کنندگان، سازمانها و نهادهای مدنی، دولت‌های هار نماینده و حامی سرمایه داری می‌کوشند تا قوانین ضد محصولات ژنتیکی به تصویب نرسند. علیرغم فشار افکار عمومی و سازمان‌های و احزاب اپوزیسیون و نهادهای مدنی و علیرغم اعتراض‌های گسترده مردم آنها، حتی از زدن برچسب بر روی اجناس تغییر ژن یافته نظیر منسوجات، کاغذ وسایل آرایش مواد غذایی، خوراک دامی و .. جلوگیری می‌کنند. زیرا برای آنها منافع «مونسانتو» ها از سلامتی مردم و طبیعت با ارزش تر است.

خوشبختانه ۷۰ درصد از کشاورزان و مصرف‌کنندگان اروپا مخالف تولید محصولات تغییر ژن یافته‌اند. کشاورزان درمقابل کنسرنها مقاومت می‌کنند. آنها می‌کوشند گونه‌های بذر را حتی الامکان در انبارهای خود ذخیره کرده تا بتوانند هنگام کشت از آنها استفاده کنند. اخیرا کشاورزان می‌کوشند که بذور طبیعی را از طریق شرکت "ای بی" ebay در شبکه مجازی، به سایر کشاورزان به قیمتی ارزانتر از بذر اصلاح ژنتیکی شده کنسرنها بفروشند. آنها نمی‌خواهند برای همیشه در چنگال ابر شرکت‌ها اسیر باشند و به تولید محصولات آلوده و محیط زیست آلوده گردن نهند. به همین دلیل روزبروز بر مقاومت و مبارزه مردم علیه این رفتار بربرمنشانه سرمایه داری افزوده می‌گردد. وظیفه کلیه نیروهای مترقی، انقلابی و کمونیستی است که در این مبارزه فعالانه شرکت جویند و رهبری نهادهای مدنی را که در این راه فعال‌اند برای مقابله با سرمایه داری در این عرصه بدست آورند.

(توفان الکترونیکی شماره ۹۸ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)**در این شماره می‌خوانید:**

درحاشیه سناریوی دخالت "ایسردوستانه" آمریکا ویرکناری نوری مالکی،-- گزارشی از ایران پیرامون اوضاع ورشکسته اقتصادی و سیاسی و شرایط روحی و اجتماعی مردم،-- اعلامیه حزب کار ایران (توفان)- پیرامون اعتصاب پنج هزار نفر از کارگران معدن سنگ آهن بافق،-- قتل مایکل براون، جرقه ای که زبانه کشید- گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا،-- اسرائیل صهیونیست زیر بار آتش بس پایدار و عادلانه نمی‌رود،-- آتش بس و مروری بر فاجعه بمباران غزه،-- چند یادداشت سیاسی به مناسبت شصت و یکمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد،-- چند گزارش پیرامون اعتراضات بین المللی علیه رژیم صهیونیستی و همبستگی با مردم غزه

توفان الکترونیک

شماره ۹۸ شهریور ماه ۱۳۹۳ سپتامبر ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

http://www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbkar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://www.toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

وحدت، سرچشمه نیرو، و نیرو، ضامن پیروزیست

تغییر ساختار ژنتیکی و فاجعه ای که در انتظار بشریت است

برای اولین بار در سال ۱۹۷۳ دانشمندان به امکان تغییر ساختار طبیعی ژن در گونه های بذر پی بردند. آنها به تدریج به این نتیجه رسیدند که می توانند «دی ان آی» (Deoxyribonucleic acid) یک گیاه و یا حیوان و یا یک محصول نباتی... را به ارگانسیم بذور دیگر انتقال دهند. برای مثال در ساختار ژن سیب زمینی با ژن سم عقرب، توت فرنگی با ژن سم موش تغییر ساختاری بوجود می آورند. بدین ترتیب آگاهانه در میکروارگانسیم های حامل ارث (ژن) که طی هزاران سال تکامل یافته اند، با یاری فن آوری مدرن تغییر بوجود می آورند. در حقیقت این قمار است که سرمایه داری با طبیعت آغاز کرده است که در چارچوب مناسبات سرمایه داری که تنها بر اساس سود حداکثر صورت می گیرد، آینده ای غیر قابل کنترل و خطرناک به بهای سود حداکثر و گردش سرمایه و بی توجه به نیازمندیهای انسان در مقابل بشریت ترسیم می کند. آنها با استفاده از آخرین روشهای Molecular biology زیستی شناسی ملکولی می کوشند که محصولات دامی و کشاورزی نظیر غلات، گوشت قرمز، شیر، مرغ، تخم مرغ، میوه ها، سبزی ها، ... را در آزمایشگاه ها با دستکاری در ژن «اصلاح ژنتیکی» کنند.

قراردادن بخشی از «دی ان آی» یک موجود در ساختمان «دی ان آی» موجودی دیگر سبب جهش ژنی می شود که باعث رشد محصول می گردد. غافل از اینکه می تواند برای سلامت محیط زیست و سلامت انسان مضر باشد. آلودگی ژنتیکی در طبیعت خطر غیر قابل کنترل به شمار می آید.

مضرات اصلاح ژنتیکی

امروز برای مثال گرده های بذری که ژن آنها تغییر ساختاری یافته اند، از طریق باد، حشرات، بویژه زنبور، پرندگان و یا حتی کامباین و ... بر ارگانسیم سایر غلات، حیوانات، میوه های غیر ژنتیکی و حتی حیات وحش منتقل می شوند و گونه های گیاهان را در معرض خطر نابودی قرارداده و شرایط غیر قابل کنترلی را بوجود می آورند که برای این نسل و نسل های آینده خطرناک و مهلک خواهند بود.

همین امروز ما شاهدیم که در اثر دستکاری ژنتیکی حشرات و جانوران مفید نظیر پروانه، زنبور عسل، کرم خاکی و بسیاری از حشرات مفید دیگر که در زنجیره طبیعت و برای موازنه آن که در طی میلیاردها سال بوجود آمده است، دارای نقش مثبت هستند، بطور فله ای نابود می شوند. زنبور عسل نه تنها به تولید محصول طبیعی غیر قابل جایگزین عسل مبادرت می ورزد، بلکه در گرده افشانی محصولات کشاورزی نیز نقش تعیین کننده دارد. ۹۵ درصد از میوه جهان وابسته به عملکرد زنبور است. در مجموع یک سوم کل محصولات کشاورزی در گرو وجود این پدیده استثنائی است. اما تغییرات ژنتیکی در محصولات کشاورزی باعث سوء تغذیه زنبورها گشته و آنها را به نابودی می کشاند.

طبیعی است که منافع شرکت های تولید کننده محصولات سمی و ژنتیکی ایجاب می کند که افکار عمومی را از علت واقعی مرگ و میر زنبورها دور نگهدارند تا راحت تر به غارت کشاورزان به پردازند.

ژن های آنتی بیوتیکی که در بسیاری از بذرهای ... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 174 Sep. 2014

امپریالیسم ریاکار خود را به کوچه علی چپ می زند

اقدامات وحشیانه ای که گروه تروریستی موسوم به داعش (دولت اسلامی عراق و شامات) انجام می دهد تازگی ندارد. این گروه تروریستی با نامهای دیگر قریب دو سال در سوریه به جنایات مشغول بود و شهرهای زیادی را در آن کشور با خاک یکسان کرد. جنایات بربرمنشانه ای که امپریالیستها بیچاره از آن نام می برند، مدتهاست که برای افکار عمومی روشن شده است. هر خواننده کاوشگر می توانست و می تواند به گزارش انسانهای با وجدانی که بر ضد این جنایتکاران اسناد و مدارک تهیه کرده و آنرا در شبکه مجازی در اختیار مردم قرار می دادند دست پیدا کند. سربریدن ها، بازجویی های یک دقیقه ای با این پرسش که سنی هستی و یا شیعه، رگبارهای بی هدف، ورود به منازل و قتل عام ... ادامه در صفحه ۶

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکر نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany